

مدارس کلیمیان و نظام نوین آموزش ملی در ایران

نورالدین نعمتی*

استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران

مظهر ادوای

دانشجوی دکتری رشته تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

(از ص ۱۵۳ تا ۱۷۲)

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۷/۱۵، تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۹/۲۵

چکیده

سده نوزدهم را باید سده تحولات مهم از جمله تحولات آموزشی در ایران دانست. در این سده، شکست ایران از روسیه، زمینه گسترش حضور و نفوذ اروپائیان را در ایران و به ویژه با انگیزه تغییر شیوه‌های آموزشی فراهم آورد. کشورهای قدرتمند اروپایی نیز با حمایت از فعالیت مسیونرهای مذهبی، از برنامه‌های آموزشی اقلیت‌ها حمایت گسترده‌ای کردند. کلیمیان تحت تأثیر این شرایط، در سال ۱۸۹۸م ۱۲۷۶/ش با تأسیس مدرسه آلیانس، تغییراتی اساسی را در نظام آموزشی خود دنبال کردند و برنامه آموزشی نسبتاً ویژه و مستقلی را مطرح نمودند. اما دولت پهلوی، با اجرای نظام آموزش اجباری و نوین در سطح ملی، پیشرفت و ادامه این برنامه ویژه و مستقل را زیر سؤال برد. این مقاله در پی بررسی این مسئله است که پیشرفت برنامه آموزشی کلیمیان با وجود این منع دولتی چگونه میسر شد؟ در پاسخ به این پرسش، مقاله این فرضیه را مورد بررسی قرار می‌دهد که برنامه آموزشی کلیمیان با پذیرش حداکثر سازگاری با نظام آموزش نوین کشور، فرصت بقای مدارس کلیمی را فراهم آورد.

واژه‌های کلیدی: کلیمیان، نظام آموزشی، آلیانس، پهلوی اول، مسیونرهای مذهبی

* نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول مقاله: n.nemati@ut.ac.ir

مقدمه

در سال‌های ۱۸۰۳ و ۱۸۲۵م/ ۱۱۸۲ و ۱۲۰۴هـ.ش، تحت‌تأثیر شکست دولت قاجار در جنگ با روس‌ها، گرایش جدی به تحولات نوین به ویژه در زمینه آموزشی در کشور پیدا شد. دولت، علت اساسی ناتوانی نظامی، سیاسی و اقتصادی خود را ضعف در دانش و فنون تازه دید، یعنی همان توانایی‌هایی که در مغرب‌زمین به اوج رسیده بود و برای مردم آن دیار، شناخت، رفاه و قدرت برتر را به همراه آورده بود. دولت برای رفع این ضعف، دانشجویانی را به اروپا اعزام کرد تا با کسب علوم و فنون جدید تغییراتی در نظام آموزشی به وجود آورند. روند تحول فوق به صورت محدود ادامه یافت تا در دوره ناصری دارالفنون در سال ۱۲۲۸هـ.ش، با درایت و تدبیر امیرکبیر برای کسب دانش نوین تأسیس شد و در چندین رشته مورد نیاز کشور با حضور استادان اروپایی، امکان کسب علوم و فنون نوین فراهم شد. در همان دوره، برخی کشورهای اروپایی با اعزام مسیونرهای مذهبی به شهرهای ارومیه، اصفهان، شیراز، تهران و چند شهر دیگر برای اقلیت‌های مذهبی از جمله یهودیان، مدارس سنتی نظام آموزشی اقلیت‌ها را متحول کرد. آموزش داده می‌شد. این مدارس ساختار سنتی نظام آموزشی اقلیت‌ها را متحول کرد. البته سرآغاز تحول نوین آموزشی اقلیت‌ها به مراکز عمده شهری محدود شد.

از لحاظ آموزشی، از دوره ناصرالدین‌شاه به بعد شاهد سه نقطه عطف در مسیر آموزش و تحصیل یهودیان هستیم: نخست، شکل‌گیری مؤسسه آلیانس در فرانسه توسط شش نفر از بزرگان یهودی با ریاست آدولف کرمیو و با اهداف سیاسی، اجتماعی و آموزشی. مقدمات تأسیس شعبه ایرانی آلیانس در ۱۸۷۳م/ ۱۲۵۲هـ.ش. در خلال اولین سفر ناصرالدین‌شاه به فرانسه فراهم شد؛ اما به دلایلی پس از آن پی‌گیری نشد. دوم، زمانی که در دی‌ماه ۱۲۷۶هـ.ش. با آمدن مسیو ژوزف کازه اولین مدرسه آلیانس برای یهودیان احداث شد و آخرین نقطه عطف در این مسیر، به سلطنت‌رسیدن رضاشاه بود.

به‌رغم تلاش‌های انجام گرفته تا پایان سلسله قاجار نظام یکپارچه آموزشی در سطح کشور شکل نگرفته بود. این تحول در دوره پهلوی اول با تصویب قوانین مربوطه در وزارت معارف، روند اجرایی به خود گرفت. در آن دوره اقلیت‌های مذهبی بر اساس قوانین مصوب و سیاست کلی حاکم بر کشور مبنی بر آموزش عمومی و اجباری، تحت نظام آموزشی نوین درآمدند. دولتمردان پهلوی با سیاست تمرکزگرایی بر محوریت ملت و در چارچوب مرزهای رسمی، شرایط مساعدی برای تحول در برنامه آموزشی یهودیان

بر اساس برنامه‌های هماهنگ و اجباری آموزشی، به وجود آوردند. اقلیت‌های مذهبی و به‌خصوص یهودیان، ابتدا منافع آموزشی و پرورشی خود را در راستای برنامه‌های یکسان‌سازی آموزشی رضاشاه ارزیابی نکرده و در برابر آن ناسازگاری و ناخرسندی از خود نشان دادند، اما دستگاه سیاسی و فرهنگی پهلوی اول چنین مخالفت‌هایی را برنتافت و با شدت به سیاست یکسان‌سازی آموزشی ادامه داد. به این ترتیب، دولت پهلوی، حیات برنامه آموزشی خاص کلیمیان را با بن‌بستی جدی روبه‌رو نمود و این به مسئله مهمی بدل شد که چگونه با وجود این بن‌بست مدارس کلیمی همچنان به حیاتشان ادامه دادند و استمرار یافتند. مقاله برای بررسی این مسئله، بر این فرضیه تأکید دارد که برنامه آموزشی کلیمیان با پذیرش حداکثر سازگاری با نظام آموزشی نوین یکپارچه و ملی در دوره پهلوی اول، حیات و بقای این مدارس را مقدور نمود.

سیاست نوسازی و اقلیت یهودیان

پس از مشروطیت، اوضاع و احوال یهودیان کم‌وبیش مانند دوره‌های پیشین ادامه یافت. با این‌همه، گاهی پیشرفت‌هایی در وضعیتشان حاصل می‌شد، زیرا قانون مشروطه حضورشان را به عنوان شهروند پذیرفت. در دوره پهلوی اول نیز بهبودی بیشتری در زندگی آنان به دست آمد که بخشی از این موفقیت را باید در سیاست‌های عمومی این دوره جست. پاره‌ای از زمینه‌های پیشرفت فوق عبارت بودند از: تأمین آسایش و امنیت کشور؛ توجه مخصوص دولتمردان به بالابردن سطح دانش و فرهنگ کشور؛ اصلاح در امور ادارات دولتی و تأمین بهداشت و تولید کار برای رفع احتیاجات ضروری مردم.

نکته مهم اینست که در این دوره، نسبت به اقلیت‌های مذهبی بدبینی خاصی وجود نداشت؛ اگر هم بعضی می‌خواستند تحریکی بر علیه یهودیان انجام دهند، موفق نمی‌شدند (لوی، صص ۹۶۲-۹۶۳).

برای یهودیان ایران که حتی جنبش مشروطیت نیز نتوانسته بود تغییری در وضعیتشان ایجاد نماید، دوره پهلوی اول تحول مهمی به حساب می‌آمد، زیرا اسباب و زمینه فعالیت اقتصادی‌شان را فراهم آورد. یهودیان، رضاشاه را با «کورس کبیر» مقایسه می‌کردند و از شرایط به‌وجودآمده برای گسترش فعالیت‌های آموزشی و مذهبی بهره‌مند شدند (همان، صص ۹۶۱-۹۶۲). رضاشاه به یهودیان اعتماد داشت. یکی از بهترین دلایل این مدعا اینست که پزشک مخصوص وی، دکتر کورت اریش نومان، یک یهودی بود.

وی که نخست در برلین طبابت می‌کرد، بعدها از آلمان به ایران مهاجرت کرده بود (احمدی، ص ۳۷۱). کانون‌های یهودی همواره یاد و نام رضاشاه را گرامی می‌داشتند، به خصوص کودتای سوم اسفند را به عنوان سرآغاز به‌قدرت‌رسیدن رژیم پهلوی، همیشه می‌ستودند. در جشن‌ها و مجالسی که برپا می‌کردند سرود شاهنشاهی یکی از برنامه‌های همیشگی آنان بود (سازمان اسناد ملی، شماره بازبایی ۱۵۶۹۰-۲۹۷: ۱۳، ۱۵-۱۶). سیاست وحدت ملی و حکومت فراگیر، برای همه مردم و اقوام کشور اعم از کلیمیان و غیره، سودمند بود (حکمت، ص ۲۳).

در این زمان، در نتیجه تحولات کشور، مسلمانان، یهودیان و دیگر اقلیت‌ها تحولات جدیدی را تجربه کردند. اکثر طبقات مرفه یهودی از محله‌های خود خارج شدند و در خیابان‌های جدیدالتأسیس تهران ساختمان‌هایی بنا کردند. از طرف دیگر، چون پایتخت رو به توسعه بود و مقررات بازرگانی حضور تجار را در تهران اجباری کرد، جمعیت زیادی از یهودیان شهرستان‌ها به‌خصوص کاشان و همدان متوجه تهران شدند و در نتیجه عده یهودیان پایتخت از سه هزار نفر در اواخر سلطنت ناصرالدین‌شاه به حدود بیست هزار نفر در اواخر سلطنت پهلوی اول افزایش یافت (لوی، صص ۹۶۳-۹۶۴).

در دوره پهلوی اول، یهودیان آزادانه به فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی و تجاری پرداختند و عده‌ای از آن‌ها که باسواد به حساب می‌آمدند در دادگستری، گمرکات، بهداری، بازرگانی و پست و تلگراف شروع به کار کردند (تاج‌پور، ص ۱۰۰).

دولتمردان پهلوی در راستای سیاست ملی، گرفتن مالیات از یهودیان را اصلاح کردند. مثلاً تا سال ۱۹۲۷م/ ۱۳۰۶هـ ش از ساکنان کلیمی بوشهر سالانه ۶۲۰۰ قران مالیات گرفته می‌شد؛ اما از این سال به بعد و با درخواست کلیمیان، قرار شد سالانه ۳۶۰۰ قران مالیات بپردازند (سازمان اسناد ملی، شماره بازبایی ۲۵۴۸۵-۲۴۰، برگ ۲). البته گاهی کلیمیان از فرصت پیش آمده، برخلاف قوانین کشور بهره‌برداری می‌کردند و با قاچاق مسکوکات طلا و نقره مشکلاتی را برای حکومت مرکزی ایجاد می‌نمودند. در سال‌های ۱۹۳۲-۱۹۳۳م/ ۱۳۱۱-۱۳۱۲هـ ش عده‌ای از کلیمیان با همکاری عشایر مرزی غرب ایران به قاچاق مسکوکات طلا و نقره از ایران اقدام کردند. آنها با مهارت خاصی شمش‌های طلا را از گمرک عبور می‌دادند (سازمان اسناد ملی، شماره بازبایی ۴۵۵۲-۲۴۰، برگ ۷). در همین دوره گزارش‌های رسیده از عراق نیز این امر را تأیید کرده است (همان، ص ۵). حتی ردپای این طلاها به پاریس نیز رسید (همان، ص ۶). این در حالی بود که قانون منع خروج طلا و

نقره در سال ۱۹۲۳م / ۱۳۰۲هـ ش در مجلس تصویب شده بود (همان، ص ۹). کلیمیان همچنین در سال ۱۹۳۰م / ۱۳۰۹هـ ش در سطح وسیعی به خرید زیورآلات طلا با قیمت بالا در شهر قم اقدام نمودند که این امر افزایش قیمت آن را در کشور باعث شد؛ به همین دلیل تیمورتاش، وزیر دربار به مأمورین نظمیه قم دستور داد که هرچه زودتر از این امر جلوگیری نمایند (سازمان اسناد ملی، شماره بازبایی ۶۴۸۸ - ۲۹۳، برگ ۶).

با وجود این مسائل، یهودیان ایران در دوره پهلوی اول از امکانات علمی و آموزشی بالاتری برخوردار شده و توانستند بر شمار افراد تحصیل کرده خود بیفزایند. از میان شخصیت‌های علمی صاحب‌نام آنان در این دوره، می‌توان به دکتر شموئیل رهبر و دکتر ایرج لاله‌زاری، که هر دو در فرهنگستان سلطنتی علوم ایران عضویت یافتند، اشاره نمود (قانون، ص ۱۲۱). به‌واقع می‌توان گفت چون شاه درصدد تبدیل ایران به یک پایگاه ملی غیردینی و غربی و جایگزینی ناسیونالیسم به‌جای باورهای سنتی مردم بود، فضا برای فعالیت اقلیت‌ها هم مساعد شد و قوانین او به تجدید حیات یهودیان و سایر اقلیت‌ها در ایران انجامید (رستمی، ص ۱۸۶).

جمعیت یهودیان

در پایان دوره ناصری ۱۸۹۵م / ۱۲۷۴هـ ش، جمعیت یهودیان نسبت به دوره‌های قبل به ۳۰ تا ۴۵ هزار نفر افزایش یافته بود (رستمی، ص ۱۸۶). این عده در اواخر سلسله قاجاریه به حدود ۷۵ هزار نفر بالغ می‌شد. یکی از مجلات شیکاگو در ۵ ژوئن ۱۹۳۱م / ۱۴ خرداد ۱۳۱۰هـ ش، تعداد کلیمیان مقیم ایران را ۶۰۰۰۰ هزار نفر اعلام کرد (سازمان اسناد ملی، شماره بازبایی ۸۴۱۸-۲۹۰، برگ ۲). شمار آنان را در همین دوره، تا حدود ۱۳۵ هزار نفر تخمین زده‌اند، که به‌جهت مهاجرتشان به اورشلیم طبق آمار رسمی سال ۱۹۵۶م / ۱۳۳۵هـ ش، این جمعیت به ۶۵۲۳۲ نفر تقلیل یافت. جمعیت یهود در سال ۱۹۶۶م / ۱۳۴۵هـ ش طبق گزارش مرکز آمار ایران به ۶۰۶۸۳ نفر و در سال ۱۹۷۶م / ۱۳۵۵هـ ش به ۶۲۲۵۸ نفر رسید (لوی، ص ۹۶۴). شیراز دومین شهر پر جمعیت یهودی پس از تهران بود (بوستانی و لوردی، ص ۶۵۶). هرچند درخصوص جمعیت واقعی کلیمی‌ها آمار متفاوتی ارائه شده است، برخی از محققانی که به پژوهش در جوامع مذهبی پرداخته‌اند، در این باره نکات قابل توجهی را مدنظر قرار داده‌اند؛ به عنوان مثال ج. ساموئل (J. Samuel) می‌نویسد: «کلیمیان ایرانی چون بر حسب تعداد نفرات جزیه می‌پرداختند به نحوی

تمایل داشتند تا تعداد واقعی خود را پوشیده نگه دارند» (Samuel, p.30). به نظر می‌رسد در دوره پهلوی اول، به دلیل شرایط بهتری که یهودیان ایران از آن برخوردار بودند، تعداد زیادی از یهودیان کشورهای مجاور از جمله عراق و شوروی هم به ایران مهاجرت کردند.

شکل‌گیری مدارس آلیانس یهودی

تا پیش از قرن نوزدهم یهودیان مانند بیشتر مردم ایران، به صورت سنتی آموزش می‌دیدند، اما همزمان با تحولات داخلی ایران و جهان، نظام آموزش یهودیان نیز متحول شد (آمنون، صص ۱۱۵-۱۱۶).

مدارس آلیانس تا پیش از شکل‌گیری قدرت پهلوی اول، یعنی از دوره ناصرالدین شاه تا پایان سلطنت قاجار، تاریخ پرفراز و نشیبی را از سر گذرانده بودند. در مجموع ویژگی آموزشی این مدارس به علل مختلف که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد نامطلوب و نامساعد بود. در دوره ناصرالدین شاه قاجار، یهودیان فرانسه به‌منظور تحول در نظام آموزشی یهودیان ایران از شاه مجوز تأسیس مدرسه آلیانس را گرفتند تا نظام آموزشی خود را به سبک نوین سازمان دهند (همان، ص ۱۲۴). دیگر مدارس فرانسوی در ایران مانند سن ژوزف، ژاندراک یا بر اساس مذهب مسیحیت پایه‌گذاری شده بودند و یا به ظاهر لائیک بودند؛ ولی مدرسه آلیانس با هدف گردآوردن فرزندان یهودیان در یک مرکز آموزشی شکل گرفت. شکل‌گیری این مرکز آموزشی، آموزش یهودیان ایران را به‌طور اساسی تغییر داد. مدارس آلیانس از ابتدای تأسیس در زمان مظفرالدین شاه خود را به صورت نهادهای خارجی در خاک ایران معرفی کرده و مصرانه از حق خودمختاری خود در اداره مدرسه و چگونگی پیشبرد تعلیم و تربیت در آن دفاع می‌کردند. مخارج این مدارس را اتحادیه آلیانس و کلیمیان داخل ایران پرداخت می‌نمودند. در این خصوص، متن یک سند نشان می‌دهد که تجار کلیمی کرمانشاه به اداره گمرک درخواستی داده بودند مبنی بر این که عدلی یکصد دینار از مال‌التجاره‌های آنان برای امور معارفی و مدرسه آلیانس پرداخت شود. به‌دنبال موافقت وزارت معارف با این درخواست، نیمی از عایدات گمرکی در اختیار مدرسه آلیانس قرار گرفت و نیمی دیگر به سایر مدارس اختصاص یافت (سواد مراسله اداره معارف اصفهان به وزارت معارف، نمره ۹۱، ۲۲ ثور ۱۳۰۵). دولت ایران نیز

در مدیریت مدارس، اداره امور، سبک کار، مواد درسی مدارس و چگونگی تدریس دخالتی نمی نمود، اما این موقعیت با به قدرت رسیدن رضاشاه به اتمام رسید (آمنون، ص ۱۲۴). در واقع تا قبل از دوره پهلوی اول اکثر یهودیان از لحاظ آموزشی وضعیت مطلوبی نداشتند، به جز معدودی از آنها بقیه در فقر و بی سواد می بردند، تا این که در این دوره با کمک مالی و پرداخت بودجه توسط آلیانس بنی اسرائیلی این مدارس در طی چندسال گسترش یافتند. آلیانس که شعبات خود را در تهران و اصفهان از دوره مظفرالدین شاه دایر کرده بود، مراکز دیگری در شهرهای یزد، شیراز، کرمانشاه و کردستان نیز دایر کرده و دانش آموزان کلیمی بعدها به این وسیله به دانشگاه راه یافتند امکانات تهران نسبت به محرومیت مناطق دیگر، سبب مهاجرت برخی از یهودیان و فرزندانشان به این شهر گردید (تاج پور، ص ۱۶۳). بر طبق اسناد سازمان اسناد ملی، مدرسه آلیانس بعدها به مدرسه آلیانس فرانسوی شهرت پیدا کرد و مدرسه دیگری به نام مدرسه بنی اسرائیل فرانسه تأسیس شد و به فعالیت پرداخت. هردو مدرسه از کمک های بنی اسرائیل فرانسه برخوردار بوده و از سوی محافل یهودی این کشور هدایت می شدند (راپرت مدارس خارجی طهران، ۲۳ اسفند ۱۳۰۵، ۵۵۰۰۲).

رویارویی نظام آموزشی پهلوی اول و مدارس آلیانس

در دوره پهلوی اول تلاش شد تا تمام ایرانیان، بدون وابستگی های منطقه ای یا مذهبی، تحت سلطه قدرت مرکزی درآیند، و همه آنها در جهت تقویت و تحکیم فرهنگ و ملیت ایرانی به ایفای نقش بپردازند. برای رسیدن به این هدف، آموزش عمومی و اجباری به عنوان ابزاری مهم مورد توجه بود. دولت پهلوی اول، سیستم واحدی برای برنامه ها و کتاب های درسی، امتحانات و غیره تدارک دید و برای تحقق آن، معیارهایی تعیین نمود تا ضامن اجرای دقیق این برنامه ها باشد. در ضمن در سراسر آموزشگاه ها و مدارس کشور سازماندهی لازم برای یک نظارت جدی و منظم به عمل آمد، این برنامه های منضبط شامل مدارس آلیانس نیز شد (آمنون، ص ۱۲۵).

بازرسان وزارت معارف، هنگام بازدید از مدارس آلیانس همانند دیگر مدارس می بایست به نکاتی توجه می کردند، از جمله اوضاع مادی مدرسه، انتظامات، کلاس بندی شاگردان، تقسیم دروس، نظامنامه مدرسه، موضوع تکالیف و طریقه تصحیح آنها، ظاهر شاگردان، اهمیت کلاس و درس، کتاب های درسی، شیوه تعلیم و تربیت و تحقیق در وضعیت شاگردان (سازمان اسناد ملی، شماره بازیابی ۳۷۰۷۲ - ۲۹۷، برگ ۱۲). به همین جهت

گردانندگان این مراکز آموزشی برای نشان دادن تقید خود به قوانین دولتی حداقل در ابتدا، استانداردهای دولتی را به اجرا درمی‌آوردند. اما برخی از برنامه‌های فرهنگی و محتوایی را به دلایل مختلف، در چارچوب علایق و ارزش‌های خود اجرا می‌کردند.

بنا به گزارش بازرسان وزارت معارف، مدارس آلیانس یهود توجه زیادی به زبان فارسی، تاریخ و فرهنگ ایران نداشتند. البته استقلال مالی این مدارس باعث می‌شد که برنامه‌های مدارس دولتی و آیین‌نامه وزارت معارف را نادیده بگیرند و چندین بار گزارش شده که مدارس آلیانس از پذیرفتن بازرسان وزارتخانه خودداری می‌کردند و حتی برای ایجاد منبع درآمد، نمایش‌های ضداخلاقی در مدارس اجرا می‌کردند که بابت هر یک از آنها بلیط فروخته می‌شد (سواد مراسله حکومت کرمانشاهان به وزارت معارف، نمره ۹۳۵۷، ۱۲/۱۰/۲۳، ۵۵۰۰۲؛ سواد مراسله معارف اصفهان به دایره تعلیمات عمومی، نمره ۹۱، ۲۲ ثور ۱۳۰۰، ۵۵۰۰۲).

توجه به این نکته مهم است که گردانندگان مدارس آلیانس در ابتدا حتی از پذیرفتن بازرسان وزارت معارف اکراه داشتند که این وضعیت بیشتر مربوط به سال‌های اولیه حکومت رضاشاه است و پس از آن از شدت آن کاسته می‌شود. البته وزارت معارف طبق ماده دوازدهم قانون اساسی معارف، مصوبه مجلس شورای ملی در صورت تخطی از قانون همواره به شدت با این مدارس برخورد می‌کرد (سازمان اسناد ملی، شماره بازیابی ۱۷۲۶۸-۱۰۳، برگ ۱، ۲۹۷-۱۷۲۶۸). همچنین آنچه در برخی اسناد دولتی با عنوان نمایش‌های غیراخلاقی خوانده شده، در اسناد مدارس آلیانس با عنوان بلیط‌فروشی برای نمایش جهت کمک به مدرسه آلیانس ثبت شده است (سازمان اسناد ملی، شماره بازیابی ۱۷۲۶۸-۲۹۷، برگ ۲۷، ۳۳-۳۴).

نظارت مستمر و حساسیت دولت در اجرای قوانین آموزشی سبب گردید تا مدیران آلیانس در نهایت به قوانین آموزشی تمکین کنند و مطابق این قوانین مدارس را اداره نمایند (سازمان اسناد ملی، شماره بازیابی ۲۸۴۹۳-۲۹۷، برگ ۱). محتوای برخی اسناد نشان می‌دهد که مسئولان مدارس آلیانس با این که از نظر مالی چندان در تنگنا نبودند، در زمستان از روشن کردن بخاری‌ها خودداری می‌کردند. برای نمونه بازرسان تفتیش درباره کلاس سوم ابتدایی گزارش می‌دهند: «به‌طور کلی نظافت شاگردان خوب نبود و یا بخاری در کلاس نمی‌سوخت. از عده‌ای فارسی سؤال شد خوب از عهده برنیامدند» (ناطق، ص ۱۶۳).

البته گزارش‌هایی که بازرسان در خصوص سال‌های ۱۹۲۹ و ۱۹۳۴م / ۱۳۰۸ و ۱۳۱۳ هـ ش داده‌اند، عموماً وضعیت این مدارس را از لحاظ آموزشی و مطابقت برنامه آنها

با برنامه وزارت معارف، مثبت ارزیابی می‌کند (سازمان اسناد ملی، شماره بازیابی ۳۷۰۷۲-۲۹۷، برگ ۶، ۸، ۱۰، ۱۴، ۱۸، ۲۴؛ همان، شماره بازیابی ۱۷۳۱۶-۲۹۷، برگ ۷، ۱۱، ۱۳، ۱۵، ۱۷، ۱۹، ۲۱). نمایندگان آلیانس در ایران هرچه در توان داشتند به کار بردند تا ماهیت فرانسوی این مدارس را حفظ کنند، اما بر اساس قوانین کشور این مدارس ناچار بودند ماهیت ایرانی به خود بگیرند. بر طبق اسناد سازمان اسناد ملی، به نظر می‌رسد که مقاومت مدیران آلیانس در برابر حاکمیت قوانین آموزشی کشور در دهه دوم حکومت رضاشاه نیز در برخی موارد ادامه داشته است. در این دوره، فرماندار کرمانشاه در نامه‌ای به وزارت معارف خاطر نشان می‌کند که در مدرسه آلیانس برنامه وزارت معارف را اجرا نمی‌کنند و البته فارسی را نیز تدریس نمی‌کنند و برخلاف مقررات مملکتی در کلاس‌های ابتدایی زبان خارجی تدریس می‌شود (سواد مراسله حکومت کرمانشاهان به وزارت معارف، همان) و حتی عده‌ای از معلمین مدرسه اظهار می‌کنند که «چون مخارج مدرسه آلیانس را خود متحمل می‌شویم چرا باید اداره معارف تدریس زبان فرانسه را قدغن کند؟ یا باید مخارج مدرسه مذکور را اداره معارف متحمل شود و یا ما هرچه بخواهیم می‌خوانیم» (سواد مراسله نظمی کرمانشاه به حکومت کرمانشاهان، نمره ۱۰۴۱، ۱۲/۱۰/۲۳، ۵۵۰۰۲). در پاسخ، اداره معارف با کمی مسامحه اعلام می‌کند که صلاح در این است که عجلتاً متعرض آنها نشوید و اگر حتی حرف قانونی دارند باید به اداره معارف مراجعه نمایند (همان، نمره ۹۳۳۲).

ذکر این نکته ضروری است که تا دوره پهلوی اول بیشتر برنامه‌های مدرسه آلیانس به زبان فرانسوی تدریس می‌شد؛ اما چنان‌که می‌دانیم در این دوره، فارسی زبان اول اعلام شد و آموزش زبان فرانسه به ۱۵ تا ۲۰ درصد مواد درسی کاهش یافت (ناطق، ص ۱۶۱). هرچند برخی مدارس مانند دبستان اتحاد ملی بروجرد، تا سال ۱۹۳۶م/ ۱۳۱۵هـ حتی موافق تدریس زبان فرانسه در روزهای تعطیل بودند، وزارت معارف هیچگاه با این مسئله موافقت نکرد (سازمان اسناد ملی، شماره بازیابی ۱۵۶۹۰-۲۹۷، برگ ۱۲). در این دوره حتی خط نوشتاری از عبری به فارسی تبدیل شد، زیرا با بازشدن مدرسه آلیانس کلیمیان اجازه یافتند که آزادانه خط فارسی را بیاموزند (سهم، ص ۶۹). البته کمیته مرکزی آلیانس در فرانسه به یهودیان ایران اعتراض می‌کرد که چرا زبان فارسی را فرا نگرفته‌اند؛ زیرا که این کمبود در امر دادوستد و مبادلات بازرگانی پیامدهای ناگواری برای آنها داشت و به زبان یهودیان ایران بود. از سویی، فراگیری زبان فارسی برای دانش‌آموزان جهت ورود به دانشگاه بسیار مهم بود. به همین دلیل، مسیو کهن

مدیر مدرسه آلیانس همدان در پی این نیاز تصمیم گرفت برنامه مدرسه آلیانس را با مدارس دولتی هماهنگ سازد و با استخدام بهترین دبیران همدان آموزش زبان فارسی را در این مدرسه به سطح دبیرستان‌های دیگر برساند (سهیم، ص ۶۸). در این دوره به گفته خود یهودیان، آنها برای اولین بار از پرداخت جزیه معاف شدند. بدیهی است با بهبود وضع مالی یهودیان، مدارس آنها نیز گسترش یافتند (ناطق، ص ۱۶۲).

در سال تحصیلی ۱۹۳۳-۱۹۳۴م/۱۳۱۲-۱۳۱۳هـ.ش، تمام مدارس آلیانس در سطح کشور، زبان فرانسه را به عنوان زبان اصلی کنار گذاشتند. زبان فرانسه، از آن پس به عنوان یک زبان خارجی تدریس می‌شد و به دلیل مقررات دولتی، تنها پس از دوره دبستان به تدریس آن اقدام می‌شد. در اواخر دهه ۱۹۳۰م/۱۳۱۰هـ.ش، برنامه درسی در تمامی مدارس آلیانس براساس برنامه وزارت معارف ایران، تنظیم شد. بدین ترتیب، مراکز آموزشی یهودیان در ایران تغییر ماهیت داده تنها در آنها مواد درسی کمی هم به مطالعات یهود اختصاص داده شد، ولی یک جنبه پراهمیت در ماهیت مدارس از این تغییرات مصون ماند؛ این مدارس که از ابتدای تأسیس، مراکز آموزشی بودند، پس از تحولات صورت گرفته همچنان به عنوان مراکز آموزشی باقی ماندند. به واقع، یهودی بودن مدارس آلیانس در ایران، حال، تنها منحصر می‌شد به این که اولاً: این مدارس هنگام اعیاد یهودیان تعطیل می‌شد، ثانیاً اکثر شاگردان این مدارس مقیم محله‌های یهودی‌نشین بودند (آمنون، ص ۱۲۶).

تغییر مواد درسی مدارس آلیانس بر اساس برنامه‌های وزارت معارف، به نوبه خود در خدمت منافع فرزندان یهودی ایرانی قرار می‌گرفت، زیرا مسیر آموزش این دانش‌آموزان به مراتب بیشتر هم‌جهت و هم‌سو با مسیر واقعی زندگی‌شان به عنوان افراد ایرانی قرار داشت. محدود کردن تعلیمات دین یهود که در دوره پهلوی در مدارس آلیانس صورت گرفت، در راستای سیاست‌های کلی کشور و حتی به نفع یهودیان بود. طبقات مختلف یهودی با این پدیده برخوردهای گوناگون داشتند. فقیرترین این طبقات طبعاً فرصت توجه به فعالیت‌های آموزشی مدرسه را نداشتند. آن دسته از طبقات و قشرهایی هم که به دنبال شأن و موقعیت مناسب در اجتماع بودند از پیشرفت فرزندان‌شان در تحصیل دانش، آشنایی با زبان‌های فارسی، فرانسوی و دیگر زبان‌ها خرسند بودند. بعضی از یهودیان هم متوجه شده بودند که تعلیمات فرزندان‌شان جواب‌گوی انتظارات مذهبی آنها نیست؛ اما این دسته قادر به شناسایی و درک موقعیت و شرایط اجتماعی خود نبودند.

بسیاری از اولیاء از این که مدارس آلیانس تحصیلات پیشرفته‌ای را در اختیار یهودیان ایران قرار داده، کمال قدردانی را داشته و اعتراض یا انتقادی به آن روا نمی‌داشتند، ولی باز هم تعدادی بودند که به خوبی می‌دانستند که فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی مدارس آلیانس در جهت تقویت وحدت ملی کشور می‌باشد و محل مناسبی برای فعالیت‌های مذهبی نیست.

برنامه آموزشی مدارس آلیانس

در سال ۱۹۲۶م/ ۱۳۰۵هـ.ش، بازرسان وزارت معارف گزارشی از مدارس آلیانس فراهم آوردند. این گزارش که فعالیت‌های متفاوت یک مدرسه از مدارس آلیانس را نشان می‌دهد، جنبه‌ها و کارکردهای گوناگون مراکز آموزشی فوق را انعکاس داده است. طبق این گزارش در همین سال برای کلاس‌های بالاتر از ابتدایی ساختمان جدیدی در دوشان‌تپه خریداری شد. در بخش ابتدایی این مدرسه دخترانه، کلیه مواد به فارسی آموزش داده می‌شد. در بخش پسرانه آن نیز برنامه ابتدایی دولتی معمول بود و یک کلاس متوسطه هم دایر شده و قرار بود تا دو سال دیگر به طور کامل برپا شود. تنها تفاوت این مدارس با مدارس دولتی در این بود که در مدارس آلیانس افزون بر فارسی، زبان فرانسه و انگلیسی هم تدریس می‌شد و شاگردان یهودی، عبری آموزش می‌دیدند (ناطق، ص ۱۶۲). این مدرسه در سال ۱۹۳۳م/ ۱۳۱۲هـ.ش، ۹ کلاس داشت (سازمان اسناد ملی، شماره بایابی ۱۱۰۴۸-۲۹۷، برگ ۲). از آنجا که مدارس آلیانس از لحاظ علمی در سطح بالاتری نسبت به دیگر مدارس خارجی قرار داشتند، عده زیادی دانش‌آموز مسلمان نیز در این مدارس تحصیل می‌کردند. سطح علمی مدرسه در دفترچه‌ای که مدرسه آلیانس در تهران منتشر کرد، مشخص می‌شود:

«پروگرام مدرسه آلیانس مطابق دستور پروگرام مدارس متوسطه فرنگ مدون گشته و محصلین آن موافق اصول معموله متوسطه مشی می‌نمایند» (دفترچه مدرسه آلیانس فرانسه در طهران، ص ۳).

همچنین تفاوت اساسی این مدارس با دیگر مدارس فرانسوی در این بود که در این جا قرآن و شرعیات در خود مدرسه آموزش داده می‌شد. در مجموع موادی که در مدارس آلیانس تدریس می‌شد بدین شرح بود: ۱. زبان فرانسه، ۲. ریاضیات، ۳. تاریخ و جغرافیای ایران و عمومی، ۴. علوم، ۵. زبان فارسی، ۶. عربی، ۷. حفظ الصحه علمی، اخلاق، دفترداری، مساحی و نقاشی (دفترچه مدرسه آلیانس فرانسه، همان).

در بخش متوسطه، شاگردان، برخلاف آیین‌نامه وزارت معارف، برنامه تحصیلی دوساله را در یکسال طی می‌کردند. بنا شد که دو کلاس این مدرسه را مجزا کنند و مواد درسی متفاوتی ارائه دهند. در برخی دیگر از کلاس‌ها شاگردان از تمامی افراد داوطلب بدون گرایش مذهبی به تحصیل مشغول شدند. بازرسان وزارت معارف، در بازدید خود از مدارس آلیانس، آنها را موظف به رعایت برنامه عمومی وزارت معارف بدون توجه به اقلیت‌های مذهبی کردند، هرچند تحقق این امر نیاز به زمان بیشتری داشت. آخرین قدم جالب‌توجهی که در راه اصلاح وضع فرهنگی یهودیان برداشته شد، موضوع تأسیس دبستان کورش بود که بعدها به دبیرستان تبدیل گردید. این فکر در ابتدا از طرف فرج‌الله حکیم و حبیب لویی مطرح شد که در اثر مساعدت‌های آقایان اسمعیل جی و حاجی عزیز القانیان و راپ نعیم و عده‌ای دیگر مانند نورالله مکابی، ویسوری، یهودا هارونیان و بعد اسحق بروخیم و افرادی دیگر این مدرسه تأسیس شد. این افراد در ابتدای راه‌اندازی مدرسه با مشکلاتی روبه‌رو بودند و بعدها به کمک چندین نفر ملکی خریداری و دبستان تأسیس شد. این دبستان در سال ۱۹۳۱م/ ۱۳۱۰هـ ش به دبیرستان تبدیل گردید. به محض افتتاح مدرسه، انجمن یهودیان خواستار اداره آن شد، دکتر لقمان (نماینده کلیمیان در مجلس) که به قول حبیب لویی، وظایف وجدانی خود را برای احیای تشکیلات متلاشی شده ملی خود فراموش کرده بود، درصدد تعطیل کردن مدرسه کورش برآمد.

دکتر لقمان به وزیر معارف وقت آقای دکتر راهنما اظهار داشته بود که از بابت تأسیس مدرسه کورش و اهداف آن‌ها هیچ‌گونه مسئولیتی را برعهده نمی‌گیرد؛ به این دلیل وزارت معارف مدرسه کورش را تعطیل کرد؛ اما با پیش‌آمدهای بعدی برای وزیر فرهنگ مسلم گردید که هدف انجمن یهودیان غیر از امور فرهنگی و تأسیس مدرسه در محله حسن‌آباد - که ساکنین زیادی از یهودیان را بدون وجود مدرسه‌ای در خود جای داده بود - چیز دیگری نیست و به این ترتیب موانع برطرف و مدرسه افتتاح گردید (لویی، صص ۹۹۷-۹۹۸). وزارت معارف مجوز تأسیس مدرسه کورش را در ۵ ژوئن ۱۹۳۱م/ ۲۲ آذر ۱۳۱۲هـ ش صادر کرد (سازمان اسناد ملی، شماره بازیابی ۱۱۳۶۲ - ۲۹۷، برگ ۱). مدارس آلیانس مانند دیگر مدارس خارجی سرانجام در دوره رضاشاه تعطیل شدند و بعد از سپتامبر ۱۹۴۱م/ شهریور ۱۳۲۰هـ ش، با نام مدارس ملی اتحاد در اکثر شهرهای ایران گشوده شدند و به فعالیت خود ادامه دادند (مکاتبه وزارت فرهنگ به اداره کل کارگزینی، نمره

۳۲۵۵، ۲۷/۱/۲۴، ۵۵۰۰۲). البته وزارت معارف با تغییر نام مدارس آلیانس به وحدت ملی و اتحاد در دوره رضاشاه موافقت می‌کرد. از آن جمله دبستان آلیانس بنی اسرائیل نه‌اوند بود که وزارت معارف در سال ۱۹۳۴م/۱۳۱۳هـ.ش با تغییر نام آن به دبستان وحدت ملی موافقت کرد (سازمان اسناد ملی، شماره بازیابی ۱۷۴۴۵ - ۲۹۷: برگ ۱). همچنین دبیرستان آلیانس اسرائیلیت تهران از نوامبر ۱۹۳۴م/آبان ۱۳۱۳هـ.ش، دبیرستان اتحاد نامیده شد (سازمان اسناد ملی، شماره بازیابی ۱۷۳۱۶ - ۲۹۷، برگ ۹).

وضعیت مالی مدارس آلیانس

در تمام دوره‌ای که مدارس آلیانس در ایران فعالیت می‌کردند، یکی از برنامه‌های آنها کمک به وضع خوراک، لباس و بهداشت دانش‌آموزانی بود که در این مدارس اتحاد مشغول تحصیل بودند (سرشار، ص ۱۹۷). در دوره پهلوی اول به مدارس آلیانس توجه خاصی شد، به طوری که در سال ۱۹۳۶م/۱۳۱۵هـ.ش شاه با دانش‌آموزان و معلمان مدارس همدان دیدار کرد. مدرسه آلیانس تهران، در هر ماه ۲۰۰ تومان مقرری از دولت دریافت می‌کرد و ۵۰ دانش‌آموز را رایگان می‌پذیرفت (راپرت مدارس خارجی طهران، همان) این گزارش برخلاف نظر یکی از پژوهشگران است که مدعی است مدارس آلیانس از سوی دولت کمک هزینه نمی‌گرفتند و این وضعیت خلاف چیزی بود که دولت نوید آن را داده بود (ناطق، ص ۱۶۳).

بررسی برخی اسناد مدارس آلیانس نشان می‌دهد که این مدارس در مواردی دچار مضیقه مالی بوده‌اند، مثلاً مدیران و مسئولان مدرسه آلیانس اصفهان در سال ۱۹۳۱م/۱۳۱۰هـ.ش از وزارت معارف تقاضای کتاب برای تدریس در مقاطع اول، دوم و سوم را داشتند (سازمان اسناد ملی، شماره بازیابی ۱۵۴۹۳ - ۲۹۷، برگ ۱-۴). جماعت کلیمیان تویسرکان نیز از وزارت معارف تقاضای کمک به مدرسه آلیانس این شهر را داشتند، و در نامه‌های متعدد به وزارت معارف تأکید داشتند که پس از هفت سال سابقه، مدرسه آنها هر ماه سیصد ریال کسری بودجه دارد که دولت یا این کسری بودجه را رفع کند و یا اجازه دهد که دانش‌آموزان این مدارس در مدارس دولتی تحصیل کنند؛ اما مسئولان دولتی هر بار به آنها قول بررسی این مسئله را می‌دادند؛ ولی برای رفع این مشکل هیچ اقدام عملی انجام نمی‌دادند (سازمان اسناد ملی، شماره بازیابی ۳۶۸۵۹ - ۲۹۷، برگ ۱۰، ۱۳، ۱۷). البته این چنین نامه‌هایی از طرف دبستان آلیانس اسرائیلی در سال ۱۹۲۷م/۱۳۰۶هـ.ش

(سازمان اسناد ملی، شماره بازبایی ۳۸۷۴۸-۲۹۷، برگ ۱-۳)، دبستان اتحاد نهبوند، مدارس آلیانس گلپایگان، کردستان، بوشهر، رشت، همدان و یزد هم به وزارت معارف رسیده و ظاهراً به غیر از مدرسه آلیانس کردستان، دیگر مدارس از این نامه‌نگاری نتیجه‌ای حاصل نکرده‌اند (همان، صص ۲۲، ۲۵-۳۱، ۳۴-۴۲، ۴۸).

علی‌رغم موارد فوق، برخی اسناد، نشان‌دهنده کمک مالی دولت به این مدارس است. نمونه این مدارس، دبستان اتحاد کلیمیان بروجرد است. تا قبل از سال ۱۳۱۵/م ۱۹۳۶ هـ ش قسمتی از عواید و کمک بودجه دبستان مزبور از عایدات بطری سه شاهی مشروب بوده که به وسیله اداره مالیه مأخوذ و به این دبستان داده می‌شد، ولی با شروع سال ۱۳۱۵ هـ ش این عایدات قطع و انجمن کلیمیان خواستار برقراری مجدد این عایدات و یا پرداخت مبلغی معادل عواید مذکور از سوی وزارت معارف به جای آن شد (سازمان اسناد ملی، شماره بازبایی ۱۵۶۹۰ - ۲۹۷، برگ ۳، ۴، ۸-۱۱). روی هم‌رفته از این اسناد معلوم می‌گردد دولت برنامه مدونی برای کمک به این مراکز آموزشی نداشته و اگر اقداماتی برای رفع برخی از مشکلات مالی آنها انجام گرفته، بسیار اتفاقی بوده است.

با وجود کمک‌هایی که از سوی کلیمیان فرانسه به مدارس آلیانس می‌شد، این مراکز آموزشی همواره برای تأمین منابع مالی خود در تنگنا بودند و این موضوع در اسناد و نامه‌هایی که این مدارس به وزارت معارف می‌فرستادند، آشکار است. حتی دبیرستان آلیانس اسرائیلت تهران که از جمله مدارس بزرگ و از لحاظ مالی غنی بود، از این امر مستثنی نبود. مدیر این مدرسه در تاریخ ۲۵ اکتبر ۱۹۳۴/م ۳ آبان ۱۳۱۳ هـ ش، طی نامه‌ای به وزارت معارف می‌نویسد: «نظر به توسعه‌ای که در ظرف چند سال اخیر در تشکیلات دبیرستان حاصل شده تکافوی امر دخل و خرج دبیرستان غیرممکن گردیده است... از این لحاظ تأمین بودجه و آسایش کارکنان با عواید داخلی موجبات اختلال امور مالی دبیرستان را فراهم ساخته است...» (سازمان اسناد ملی، شماره بازبایی ۱۷۳۱۶-۲۹۷، برگ ۳). وزارت معارف هم در جواب نامه مدیر دبیرستان آلیانس نوشت که بر طبق قانون مصوب، کمیسیون معارف فقط به مدارس متوسطه ذکوری که از سال ۱۳۱۱ اعانه دریافت کرده‌اند، اعانه می‌دهد؛ به این دلیل با انجام تقاضای مدیر آلیانس موافقت نکرد (همان، ص ۵). میزان وابستگی مدارس آلیانس به کمک‌های فرانسویان از آنجا معلوم می‌گردد که با کاهش ارزش نرخ فرانک، وضعیت مالی آنها نیز بحرانی می‌شود. این نکته در گزارشی که یکی از بازرسان وزارت معارف برای این وزارتخانه فرستاده، کاملاً آشکار است. وی در

۳۱ خرداد ۱۳۰۶ هـ ش می‌نویسد: «...قبل از جنگ بین‌المللی مبلغ شش‌هزار فرانک معادل تقریباً یک‌هزار و دویست تومان در سال از فرانسه به این مدرسه عاید می‌شد ولی فعلاً که پانزده هزار فرانک می‌فرستند به‌واسطه تنزل نرخ فرانک بیشتر از ششصد تومان عاید مدرسه نمی‌شود...» (سازمان اسناد ملی، شماره بازیابی ۱۷۳۱۴-۲۹۷، برگ ۱-۳) البته کمک مالی فوق، به‌ندرت و بیشتر در تهران صورت می‌گرفت، در ضمن در برابر این کمک مالی، مدرسه مجبور بود چند شاگرد را به صورت مجانی ثبت‌نام کند. گزارش‌هایی نیز از وضعیت بحرانی و وخیم مالی مدرسه آلیانس تهران خبر می‌دهند؛ طبق یک گزارش، وزارت معارف از وزارت مالیه می‌خواهد که شهریه عقب‌افتاده مدرسه پرداخته شود (سازمان اسناد ملی، شماره بازیابی ۱۷۲۶۸-۲۹۷، برگ ۲۳). حتی در ۱۱ اکتبر ۱۹۲۱ م/ ۹ مهر ۱۳۰۰ هـ ش، پرداخت‌نکردن دویست تومان پول ماهیانه از طرف دولت به مدرسه آلیانس، باعث اختلال در برنامه‌های مدرسه، افتتاح نشدن کلاس‌های درس و شکایت مدیر مدرسه و همچنین درگیر شدن سفارت فرانسه و وزارت خارجه ایران در این قضیه شد (همان، ص ۳۱).

آمار دانش‌آموزان مدارس آلیانس

پس از تأسیس مدرسه آلیانس، ۲۷۶ پسر و ۱۶۳ دختر در آن مشغول به تحصیل شدند. دو آموزگار مسلمان نیز به شاگردان فارسی، عربی و خط آموزش می‌دادند. تا جنگ دوم جهانی شعبه‌های آلیانس در شهرهای گوناگون ۶۰۰۰ شاگرد داشتند (ناطق، ص ۱۶۳). در سال ۱۳۰۵، شمار شاگردان مدرسه آلیانس فرانسه ۱۲۰ نفر و دانش‌آموزان مدرسه آلیانس بنی اسرائیل ۵۰۹ پسر و ۳۲۱ دختر بود (راپرت مدارس خارجی طهران، ۲۳ اسفند ۱۳۰۵، اسناد آ، سری ج، ۵۵۰۰۲). تا سال ۱۳۲۰ هـ ش، شمار شاگردان به ۶۳۷۶ تن و شمار مدارس به ۱۵ باب رسید. ده‌سال بعد در ۲۳ مدرسه آلیانس نزدیک به ۷۵۰۰ دانش‌آموز درس می‌خواندند (ناطق، ص ۱۶۴).

بررسی اسناد نشان می‌دهد که آمار دانش‌آموزان مدارس آلیانس همواره در حال نوسان بود. برای نمونه می‌توان به جدول زیر توجه کرد که آمار دانش‌آموزان مدرسه پسرانه شش کلاسه ابتدایی آلیانس بروجرد در سال تحصیلی ۱۹۳۰-۱۹۲۹ م/ ۱۳۰۹-۱۳۰۸ هـ ش را نشان می‌دهد (سازمان اسناد ملی، شماره بازیابی ۱۴۲۴۳-۲۹۷، برگ ۲).

جدول شماره ۱ (برگرفته از سند شماره ۱۴۲۴۳-۲۹۷ سازمان اسناد ملی)

در آخر فروردین ۱۳	در آخر دی ۳	در آخر مهر ۱۳	عدد و نوع کلاس‌ها
۲۷	۲۶	۳۲	کلاس تهیه
۲۰	۱۸	۲۸	کلاس اول
۲۶	۳۰	۲۰	کلاس دوم
۱۷	۱۲	۱۶	کلاس سوم
۱۴	۱۰	۱۴	کلاس چهارم
۸	۸	۷	کلاس پنجم
۷	۱۱	۷	کلاس ششم
۱۱۹	۱۱۵	۱۲۴	مجموع

بر اساس آمارهای آرشیو اختصاصی آمونون نتصر در کتاب پادیاوند تعداد زیادی از یهودیان در شهرهای مختلف در مدارس آلیانس مشغول تحصیل بودند.

جدول شماره ۲ (برگرفته از آرشیو اختصاصی آمونون نتصر در کتاب پادیاوند)

سال تحصیلی	۲۳-۱۹۲۲	۲۴-۱۹۲۳	۳۳-۱۹۳۲	۳۴-۱۹۳۳	۳۵-۱۹۳۴	۳۶-۱۹۳۵	۳۹-۱۹۳۸
اصفهان	۴۲۵ پسر ۲۱۵ دختر	۳۹۵ پسر ۲۳۵ دختر	۶۲۰ پسر ۱۳۰ دختر	۵۸۴ پسر ۱۶۹ دختر	۵۸۶ پسر ۱۷۳ دختر	۵۷۴ پسر ۱۹۷ دختر	۵۱۸ پسر ۲۶۹ دختر
تهران	۶۹۳ پسر ۲۹۵ دختر	۷۰۸ پسر ۳۰۵ دختر	۸۴۵ پسر ۵۳۰ دختر	۸۸۰ پسر ۷۱۵ دختر	۷۹۷ پسر ۶۹۵ دختر	۷۹۷ پسر ۶۹۵ دختر	۴۶۰ پسر ۶۹۵ دختر
همدان	۵۹۸ پسر ۸۴۷ دختر	۵۴۶ پسر ۳۱۱ دختر	۵۷۰ پسر ۴۳۵ دختر	۴۸۶ پسر ۳۹۵ دختر	۵۷۲ پسر ۲۲۵ دختر	۵۴۹ پسر ۳۴۳ دختر	۳۶۰ پسر ۳۴۳ دختر
بروجرد	-	-	۱۲۰ مختلط	۱۸۷ مختلط	۱۸۷ مختلط	۱۸۷ مختلط	۱۸۷ مختلط
بیجار	-	-	۱۱۰ مختلط	۱۲۵ مختلط	۱۲۵ مختلط	۱۲۵ مختلط	۱۲۵ مختلط
سندج	-	-	۳۲۰ مختلط	۳۴۵ مختلط	۳۴۵ مختلط	۳۴۵ مختلط	۳۴۵ مختلط
کاشان	-	-	۱۴۰ مختلط	۲۳۵ مختلط	۲۳۵ مختلط	۲۳۵ مختلط	-
کرمانشاه	-	-	۵۸۰ پسر ۲۸۵ دختر	۶۱۵ پسر ۲۹۶ دختر	۴۵۷ پسر ۲۹۶ دختر	۴۵۲ پسر ۲۸۱ دختر	۵۲۸ پسر ۴۲۶ دختر
گلبایگان	-	-	۱۹۰ مختلط	۲۱۰ مختلط	۲۱۰ مختلط	۲۱۰ مختلط	۲۱۰ مختلط
نهایوند	-	-	۱۹۰ مختلط	۱۹۵ دختر	۱۹۵ مختلط	۱۹۵ مختلط	۱۹۵ مختلط
یزد	-	-	۱۵۰ پسر ۷۰ دختر	۱۳۵ پسر ۹۰ دختر	۱۲۲ پسر ۵۳ دختر	۱۲۰ پسر ۵۲ دختر	۳۰۰ مختلط
جمع کل	۳۰۶۴ نفر	۲۵۰۰ نفر	۵۲۸۵ نفر	۵۶۲۵ نفر	۵۲۷۳ نفر	۵۷۳۰ نفر	۴۳۲۹ نفر

ارزیابی فعالیت آموزشی یهودیان ایران از سوی مراکز یهودی

در نگاه اول چنین به نظر می‌رسد که مدارس آلیانس در ایران همواره مراکزی به حساب می‌آمدند که نمایندگان کلیمی و دیگر مسئولان از آنها برای پرداختن به مسائل ملی بنی‌اسرائیل استفاده می‌کردند و دولت ایران بسته به شرایط بین‌المللی، گاه با این فعالیت‌ها موافقت و گاه مخالفت می‌کرد (سازمان اسناد ملی، شماره بازایی ۶۰۰۷ - ۲۹۳، برگ ۱ - ۳، ۵).

اما نگاهی دقیق‌تر به اسناد و گزارش‌های این دوره نشان می‌دهد که این مراکز آموزشی در زمینه تبلیغ برای قوم یهود از آزادی عمل چندانی برخوردار نبوده‌اند. کنسول‌گری شاهنشاهی ایران در بیت‌المقدس در انعکاس دیدگاه یهودیان نسبت به دولت ایران فعال بود. این کنسول‌گری، در تاریخ ۱۲ ژوئیه ۱۹۳۶م / ۲۱ دی ۱۳۱۴هـ.ش، ضمن ارسال گزارشی محرمانه به وزارت امور خارجه و انعکاس مراتب خشنودی و تشکر حاج امین‌الحسینی مفتی و رئیس‌اعلای مجلس فلسطین نسبت به مواضع دولت ایران، خلاصه مقاله بن‌زوی رئیس هیئت جمعیت ملی یهود فلسطین را که در تاریخ ۲۱ نوامبر ۱۹۳۶م / ۲۹ آبان ۱۳۱۴هـ.ش در روزنامه «داور» چاپ و منتشر شده بود، ارسال داشت. بن‌زوی ضمن بیان شرحی کلی از اصلاحات به‌عمل‌آمده در ایران آن روز، گزارش تحریک‌آمیزی از وضعیت و موقعیت یهودیان ایرانی نسبت به دیگر یهودیان جهان نوشت:

«دولت ایران به اعمال فکری (معارف) اهتمام می‌دهد و در سال، ۲۵۰۰ نفر محصل را به دانشگاه‌های اروپا اعزام می‌کند. این محصلان یقین دارند پس از اتمام تحصیلات خود در اروپا و مراجعت به وطن از طرف دولت کارهایی به آن‌ها واگذار خواهد شد...»
وی همچنین در مورد وضع یهودیان و به‌ویژه جوانان یهودی می‌نویسد:
«هزار و دویست نفر یهودی در قشون ایران خدمت می‌کنند. جوان‌های تحصیل کرده یهودی که از اروپا به ایران مراجعت می‌کنند هیچ‌گونه امیدواری ندارند که روزی به یک شغل حکومتی دست یابند...» (یزدانی، ص ۴۱).

البته گزارش فوق مانند دیگر اظهارنظرهای یهودیان افراطی در این دوره بدبینانه است، چون برخی از مراکز یهودی دیگر، در بررسی وضعیت دانش‌آموزان یهودی در دهه بیست تصویر رضایت‌بخش‌تری ارائه می‌دهند. پس از برکناری رضاشاه توسط نیروهای متفق، روزنامه «جئوئیش کرونیکل» (Jewish Chronicle) چاپ فلسطین در تاریخ ۸ سپتامبر ۱۹۴۳م / ۱۶ شهریور ۱۳۲۲هـ.ش، در مقاله‌ای تحت عنوان اطفال تهران، راجع به کودکان یهودی در ایران نوشت: «...این کودکان به دبستان‌هایی می‌روند که به زبان عبری تکلم می‌کنند. لهذا هرجایی که یک کتاب دعا بیابند معنی آن را می‌توانند بفهمند...» (یزدانی، صص ۷۷-۷۹). به نظر می‌رسد این مقاله نسبت به مقاله بن‌زوی گزارشی گویاتر و واقعی‌تر را از وضع آموزشی یهودیان ایران در این زمان ارائه می‌دهد. این پیشرفت‌ها به یقین ریشه در اقدامات دوره رضاشاه داشته است.

فعالیت‌های مدارس آلیانس که مدت‌ها پیش از دوره پهلوی اول آغاز شده بود، سیاست دولت نسبت به یهودیان را تحت‌تأثیر قرار داده بود. زمانی که دولت ایران از مهاجرت یهودیان به فلسطین جلوگیری کرد، عبور و مرور آزادانه یهودیان خارجی در ایران و اسکان یهودیان عراق در خرمشهر را با اغماض پذیرفت. دولت اجازه تأسیس مدرسه در ایران را برای آنها صادر کرد؛ ولی از اعطای کمک‌های مالی به این مراکز خودداری نمود. در هر حال این سیاست دولت، فعالیت‌های فرهنگی گسترده‌تر یهودیان را در پی داشت. در این زمان، حتی یهودیان ایرانی ساکن فلسطین نیز چشم‌یاری به دولت دوخته بودند، چنان‌که در سال ۱۹۳۸م/۱۳۱۷هـ.ش برای تأسیس کرسی زبان فارسی در دانشگاه یهودی فلسطین، از ایران کمک مالی درخواست نمودند و هرچند از سوی دولت اقدامات عملی چندانی برای کمک به یهودیان صورت نگرفت، تبلیغات فراوانی به نفع دولت به همراه داشت. این تبلیغات مسلماً در چنین برهه‌ای می‌توانست از چندین جهت در جذب یهودیان ایران به فلسطین مؤثر واقع شود، همچنین یهودیان شاید می‌خواستند تا با تبلیغ سیاست‌های رضاشاه در دفاع از وی بکوشند تا دولتمردان ایران را در قبال مهاجرت یهودیان به فلسطین از موضع بی‌طرفی خارج سازند (یزدانی، ص- ۶۲). ورود برخی محققان کلیمی از فلسطین به ایران و مطالبی که آنها درباره سفر خود منتشر می‌کردند، نقش مهمی در این تبلیغات داشت؛ از جمله این افراد دکتر براور بود که در ۱۵ دسامبر ۱۹۳۵م/ ۲۳ آذر ۱۳۱۴هـ.ش، پس از بازگشت نامه‌ای به نخست‌وزیر ایران نوشت و در آن نامه از ملاطفت‌های دولت ایران و کسانی که او را در طول انجام کار پژوهشی یاری نموده بودند، تقدیر و تشکر کرد. وی در نامه نوشت:

«...طبیعت وضعیت مملکت شما، اثرات خوبی در قلم من بخشید و به‌خصوص رفت‌وآمد دانش‌آموزان به مدارس که نمونه‌ای از ترقیات کشور شما را مجسم می‌نمود، همواره در خاطره خود محفوظ می‌دارم. در ایران و فلسطین مردم می‌کوشند، تهران جدید غربی را با تهران قدیم شرق آمیخته کنند» (سازمان اسناد ملی، شماره بازیابی: ۱۹۰۰۵-۲۹۷، برگ ۵).

نتیجه

دولتمردان ایران در دوره پهلوی اول با تمرکز قدرت سیاسی و تدوین ایدئولوژی ملی برای نوسازی، زمینه را برای حضور بیشتر اقلیت‌های مذهبی، مانند کلیمیان، در جامعه فراهم نمودند. در این دوره برای پیشرفت کشور، کسب دانش و فنون نوین در اولویت بود. در همین راستا، وزارت معارف با تدوین برنامه‌های یکپارچه ملی و نظارت دقیق و مستمر، به توسعه کمی و کیفی مدارس جدید پرداخت. کلیمیان با بهره‌مندی از این

شرایط، تحول مهمی در برنامه‌های آموزشی مدارس خود به وجود آوردند. برنامه‌های ملی برای گسترش آموزش نوین باعث شد تعداد زیادی از افراد لازم‌التعلیم به تحصیل در مدارس جدید بپردازند که این باعث تحول در نظام آموزشی کلیمیان شد و افراد برجسته علمی وارد عرصه فعالیت‌های فرهنگی شدند. در این دوره با تأکید بر سیاست یکپارچه ملی که حاوی تبعیض و امتیاز اضافی برای هیچ گروه و اقلیت مذهبی‌ای نبود، کلیمیان از پرداخت جزیه و مالیات اضافی معاف شدند و علاوه بر این، اوضاع مالی خود را با گسترش فعالیت‌های تجاری بهبود بخشیدند که این مسئله، باعث افزایش جمعیت آنها در تهران شد. همچنین کلیمیان، با افزایش امکانات مالی به توسعه و گسترش مدارس جدید کمک کردند و حتی برای مهاجرین کلیمیان از کشورهای عراق و شوروی امکانات جدید آموزشی فراهم نمودند.

منابع

- سازمان اسناد ملی، شماره بازیابی ۴۵۵۲ - ۲۴۰: برگ ۵، ۶، ۷، ۹.
- ، شماره بازیابی ۲۵۴۸۵ - ۲۴۰: برگ ۲.
- ، شماره بازیابی ۱۱۳۶۲ - ۲۹۰: برگ ۲.
- ، شماره بازیابی ۳۹۶۲ - ۲۹۳: برگ ۶.
- ، شماره بازیابی ۶۴۸۸ - ۲۹۳: برگ ۶.
- ، شماره بازیابی ۵۹۶۵ - ۲۹۳: برگ ۱.
- ، شماره بازیابی ۳۹۶۲ - ۲۹۳: برگ ۷، ۹، ۱۰، ۱۲.
- ، شماره بازیابی ۳۶۸۵۹ - ۲۹۷: برگ ۳، ۱۰، ۱۳، ۱۷، ۲۲، ۲۵ - ۳۱، ۳۴ - ۴۲، ۴۸.
- ، شماره بازیابی: ۱۷۴۴۵ - ۲۹۷: برگ ۱.
- ، شماره بازیابی ۳۷۰۷۲ - ۲۹۷: برگ ۶، ۸، ۱۰، ۱۴، ۱۲، ۱۸، ۲۴.
- ، شماره بازیابی ۳۸۷۴۸ - ۲۹۷: برگ ۱ - ۳.
- ، شماره بازیابی ۱۷۲۶۸ - ۲۹۷: ۱، ۳، ۱۰.
- ، شماره بازیابی ۱۷۳۱۶ - ۲۹۷: برگ ۳، ۵، ۷، ۹، ۱۱، ۱۳، ۱۵، ۱۷، ۱۹، ۲۱، ۲۷، ۳۳ - ۳۴.
- ، شماره بازیابی ۱۵۶۹۰ - ۲۹۷: ۳، ۴، ۸ - ۱۱، ۱۳ - ۱۶.
- ، شماره بازیابی ۱۵۴۹۳ - ۲۹۷: برگ ۱، ۴.
- ، شماره بازیابی ۱۱۰۴۸ - ۲۹۷: برگ ۲.
- ، شماره بازیابی ۲۸۴۹۳ - ۲۹۷: برگ ۱.
- ، شماره بازیابی ۱۹۰۰۵ - ۲۹۷: برگ ۵.
- ، شماره بازیابی ۳۹۳۷۶ - ۲۹۷: برگ ۳.
- ، شماره بازیابی ۱۷۳۱۴ - ۲۹۷: برگ ۱ - ۳.
- ، راپرت مدارس خارجی طهران، ۲۳ اسفند ۱۳۰۵، اسناد آ، سری ج، ۵۵۰۰۲.
- ، سواد مراسله اداره معارف اصفهان به وزارت معارف، نمره ۹۱، ۲۲ ثور ۱۳۰۵.
- ، سواد مراسله معارف اصفهان به دایرة تعلیمات عمومی، نمره ۹۱، ۲۲ ثور ۱۳۰۰، اسناد آ، سری ج، ۵۵۰۰۲.

- ، سواد مراسله حکومت کرمانشاهان به وزارت معارف، نمره ۹۳۵۷، ۱۲/۱۰/۲۳، اسناد آ، سری ج، ۵۵۰۰۲.
- ، سواد مراسله نظمی کرمانشاه به حکومت کرمانشاهان، نمره ۱۰۴۱، ۱۲/۱۰/۲۳، اسناد آ، سری ج، ۵۵۰۰۲.
- ، سواد مراسله حکومت کرمانشاهان به اداره نظمی، نمره ۹۳۳۲، ۱۲/۲۳، ۱۰، اسناد آ، سری ج، ۵۵۰۰۲.
- ، مکتبه وزارت فرهنگ به اداره کل کارگزینی، نمره ۳۲۵۵، ۲۷/۱/۲۴، اسناد آ، سری ج، ۵۵۰۰۲.
- احمدی، محمد، مجموعه مقالات پژوهش‌های صهیونیت (کتاب دوم)، تهران: مرکز مطالعات فلسطین، ۱۳۸۱.
- تاج‌پور، محمدعلی، تاریخ دو اقلیت مذهبی یهودیت و مسیحیت در ایران، تهران: مؤسسه مطالعاتی فراهانی، ۱۳۶۴.
- دفترچه مدرسه آلیانس فرانسه در طهران (۱۳۰۴). چاپ مدرسه مذکور.
- رستمی، علی‌اکبر، وامداران ناسپاس، تهران: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی حدیث عشق، ۱۳۸۴.
- سرشار، هومن، فرزندان استر، مجموعه مقالات درباره تاریخ و زندگی یهودیان در ایران، ترجمه مهرناز نصریه، تهران: نشر کارنگ، ۱۳۸۴.
- سلطان‌شاهی، علیرضا، از جولانگاه استر تا وادی صهیون، مرور سه اثر جریان تاریخ‌نگاری یهود ایران، تهران: بنیاد تاریخ پژوهی ایران معاصر، ۱۳۸۶.
- قادری، منیر، حبیب‌الله اسماعیلی، کلیمیان و آرامنه در اسناد مجلس شورای اسلامی (دوره‌های دوم تا پنجم)، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای ملی، ۱۳۹۰.
- قانون، مرتضی، دیپلماسی پنهان (جستاری در روابط ایران و اسرائیل در عصر پهلوی با مروری بر پیشینه تاریخی یهودیان ایران)، تهران: انتشارات طبرستان، ۱۳۸۱.
- لوی، حبیب، تاریخ یهود ایران، ج ۳، چاپ سوم، تهران: کتاب‌فروشی یهودا بروخیم، ۱۳۳۹ ش / ۵۷۲۱ عبری.
- ناطق، هما، کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران، پاریس: انتشارات خاوران، ۱۳۷۵.
- نتصر، آمنون، یادآوند، ج ۲، دانشگاه عبری اورشلیم، لس آنجلس: انتشارات مزدا، ۱۹۹۶.
- یزدانی، مرضیه، اسناد مهاجرت یهودیان ایران به فلسطین (۱۳۰۰ - ۱۳۳۰ ش)، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۴.
- بوستانی، مهدی و حبیب‌الله لوردی، «اوضاع و احوال یهودیان شیراز»، عالم یهود، قسمت ۳۸، شماره ۱، ۱۳۲۴.
- حکمت، علی‌اصغر، «یادداشت‌هایی از اقلیت‌های عصر پهلوی»، مجموعه تاریخ، خاطرات وحید، شماره ۳۰، فروردین، ۱۳۵۳.
- پاکدامن، ناصر و اصفهانی، کوچک «کاشان در صد ستا پیش»، فرهنگ مردم، شماره ۱۹ و ۲۰، ۱۳۸۶.
- هاحتوصا «سران خضوری، هدیه‌کننده، دنبال‌کننده مدرسه الیانس تهران»، عالم یهود، گردآورنده مهدی بوستانی و حبیب‌الله لوردی، شماره ۵، ۱۳۲۴.
- یادگار، عزیزالله، عناویم، داور، «مادمو ازل و اندا براسور در اصفهان»، عالم یهود، گردآورنده مهدی بوستانی و حبیب‌الله لوردی، شماره ۱، ۱۳۲۴.
- حنیفا، ملا مامد، «ماجرای تأسیس دبستان در کاشان»، عالم یهود، گردآورنده مهدی بوستانی و حبیب‌الله لوردی، قسمت ۲۸، شماره ۱، ۱۳۲۴.
- سهیم، هاید، «خاطرات کلیمیان ایران»، ایران‌نامه، سال پانزدهم، ۱۳۷۵.

Samuel, J. An Appeal on Behalf of Jews Scattered in India, Persia and Aarbia, Ball Star, London, 1840.